

جلسه ۵۲ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۷ فروردین ۹۶

فهرست مطالب

- ۱-آیه ۶۱ بقره ۳
- ۱-۱- رزق زمینی قابل محاسبه، درخواست بنی اسرائیل در مقابل رزق آسمانی لایحسب ۳
- ۲-۱- وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۴
- ۱-۲-۱- قتل انبیاء علیهم السلام با فاش کردن اسرار ایشان ۴
- ۲-۲-۱- فاش کردن اسرار امام موجب زیرزمینی شدن کار سیاسی ائمه ۴
- ۳-۲-۱- «بزرگ شدن فقه» و «نداشتن متون حاکمیتی»؛ نتیجه ی زیرزمینی شدن کار سیاسی امامان ۴
- ۲-آیه ۶۲ بقره ۶
- ۱-۲- «پولورالیسم اجتماعی در حاکمیت ولایت» مورد قبول قرآن ۶
- ۲-۲- تأکید قرآن به «اسلام» به عنوان شاهراه اصلی و تأیید پیروان دیگر ادیان ۶
- ۳-آیه ۶۳ و ۶۴ بقره ۷
- ۱-۳- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ ۸
- ۱-۳-۱- بررسی آیات مربوط به بحث «طور» ۸
- ۲-۱-۳- ارباب و انذار؛ محتوای میثاق ۱۱
- ۳-۱-۳- منتظر عذاب بودن در صورت عمل نکردن به پیمان؛ محتوای طور برای زمان ما ۱۲
- ۴-۱-۳- مباحث بطونی بحث «طور» ۱۳
- ۵-۱-۳- تأثیر ارباب و انذار در هدایت ۱۳
- ۲-۳- خذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ ۱۳
- ۱-۲-۳- «فَخَذُوهَا بِقُوَّةٍ» توقع از انسان در تراز بالا، نه توده ی مردم ۱۴
- ۲-۲-۳- «فَخَذُوهَا بِقُوَّةٍ» در این زمان: قوت دادن به اقتصاد برای پیشبرد گفتمان انقلاب اسلامی ۱۴
- ۱-۳- وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ ۱۶

- ۴-مباحث مناسبتی ۱۶
- ۴-۱-بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، همراه با استکبارستیزی ۱۶
- ۴-۲-انتخابات ۱۷

آیه‌ی اصلی: آیات ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ بقره

سایر آیات: ۸۳ و ۸۴ و ۹۳ بقره، ۱۵۴ نساء، ۱۲ و ۷۰ مائده، ۱۶۹ اعراف.

موضوعات اصلی: قتل انبیاء، طور، پولورالیسم اجتماعی، خُذْهَا بِقُوَّةَ.

موضوعات فرعی: فاش کردن اسرار انبیاء، کار سیاسی ائمه، ارهاب و انذار، توده‌ی مردم، اقتصاد، بعثت، انتخابات.

۱- آیه ۶۱ بقره

(بقره: ۶۱) وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُصِيبَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛

۱-۱- رزق زمینی قابل محاسبه، درخواست بنی اسرائیل در مقابل رزق آسمانی لایحتساب

[۱۰] در آیه ۶۱ اشاره شد که در این آیه، بحث غذا و تغذیه و اینکه مثلاً تنوع غذایی باشد... اینها نیست؛ که اگر بحث تنوع غذایی باشد، تقاضای بدی که نیست؛ که مثلاً گفتند: "چرا یک نوع غذا؟ غذاهای متنوع می‌خواهیم!" بعضی سطح آیه را کشانده‌اند به بحث تغذیه؛ در حالی که آیه بحث دیگری دارد و اساساً چرا باید خدا به این حرف، اینقدر عکس العمل منفی نشان دهد؟ چرا که نه سؤال، سؤال بدی است و نه تقاضا، تقاضای زشتی است.

[۱۱] جواب این است که آن، «رزق آسمانی لایحتساب» است و این، «رزق زمینی یحتسب» است. مسئله جدی داستان این است که شما از رزق‌های آسمانی خسته شده‌ای؛ رزق آسمانی‌ای که خودت نمی‌دانی سرورته آن کجاست؛ چون قاعده رزق آسمانی این است که «لایحتسب» است و تو نمی‌توانی سرورته آن را بفهمی و متوجه بشوی؛ چون شما براساس نادیدنی‌ها، براساس باد، براساس رعب،... رزق دارید و این رزق «لایحتسب» است؛ یعنی شما نمی‌توانید چنین چیزی را هیچ حسابی بکنید، البته شما باید حساب و کتاب بکنی، ولی رزق شما مطابق با حساب و کتاب شما نیست.

[۱۲] یکی از شاخص‌های حرکت مؤمنانه این است که مؤمن برنامه‌ریزی را انجام می‌دهد ولی کار، مطابق برنامه‌ریزی جلو نمی‌رود. نکته‌ی عجیب داستان همین است! از آنجا که (طلاق: ۲) ...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ (طلاق: ۳) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...؛ مؤمن رزق لایحتسب دارد، بیش از آنچه برنامه‌ریزی کرده، باید جلو برود. اگر مطابق برنامه‌ریزی جلو رفت باید برگردد و نگاهی بکند و ببیند کجا را اشتباه کرده که این حرکت مؤمنانه در نیامده است؟

این نکته‌ی «رزق من حیث لایحتسب» است. لذا بنی اسرائیل گفته‌اند: زمینی باشد نه آسمانی؛ مطابق محاسبات باشد، «(بقره: ۶۱) مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» باشد. مربوط به زمین باشد که حساب و کتاب آن دست خودمان است! و براساس یکسری آمار درمی‌آید.

[۱۳] بنابراین جا دارد که این قوم توبیخ بشود به «اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ»؛ یعنی اگر کسی بخواهد به این جور محاسبات دست پیدا کند، یک هبوط معنوی لازم دارد و اتفاقاً تا حدی به نظام محاسباتی هم می‌رسد. کاملاً مطلب برایش، قابل محاسبه می‌شود. لذا به نظر می‌آید نکته داستان این بوده و این هست که مورد توبیخ است: (بقره: ۶۱) ...وَضُرِبَتْ

عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ^۱

۱-۲-۲- وِيقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ

۱-۲-۱- قتل انبیاء علیهم السلام با فاش کردن اسرار ایشان

[۱۵] در ذیل این فقره از آیه: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» روایت نشان می‌دهد که «والله ما قتلوا باسیافهم»؛ این‌ها با شمشیر، انبیاء را نمی‌کشتند. چه کار می‌کردند؟ اسرار انبیاء را فاش می‌کردند، انبیاء [به واسطه آشکار شدن سرشان] دستگیر می‌شدند، آن موقع، انبیاء کشته می‌شدند. ولی این قتل نسبت داده شده به همین کسانی که راز انبیاء را فاش کردند. کسانی که خیانت می‌کنند به انبیاء، حتماً این مدلی نیستند که "کسانی باشند که جاسوسند، می‌خواهند انبیاء را زمین بزنند، با انبیاء درگیر می‌شوند و می‌روند در جبهه مقابل انبیاء و ...". نه اینطور نیست! شما در دوره‌هایی، در زمان اهل بیت علیهم السلام که می‌بینید تقیه به شدت غلبه پیدا می‌کند و دستور به تقیه هست، خیلی از آن به خاطر این فضاست که دور و بری‌هایی بودند در کنار ائمه علیهم السلام [که اسرار هویدا می‌کردند].

۱-۲-۲- فاش کردن اسرار امام موجب زیرزمینی شدن کار سیاسی ائمه

[۱۶] ائمه علیهم السلام داشتند کار تشکیلاتی می‌کردند، به شدت کار سیاسی می‌کردند. امام کاظم علیهم السلام که یکی از سیاسی‌ترین ائمه ما هستند. معمولاً این چهره‌ها هم شناخته نمی‌شود. من به طلبه‌های خودمان می‌گفتم اگر کسی می‌خواهد، سیاست یاد بگیرد، برود یک دور زندگی ۳۵ سال زندگی امام کاظم علیهم السلام را کار بکند. ببینید چطوری دارند اینقدر برخورد متناقض می‌کنند ایشان. علی بن یقطين را در سیاست می‌کارند آن وقت به صفوان جمال می‌گویند که در فضای خلافت وارد نشو. با هرکسی دارند یک برخورد می‌کنند. خودشان سفرهای پنهانی می‌کنند تا مازندران. می‌آیند به تشکیلاتشان سر می‌زنند. کارهای زیرزمینی‌شان را انجام می‌دهند.

[۱۷] اینکه شما فکر می‌کنید یک امامی، مثل یک قلمبه نور نشسته ... اینطور نیست. خود شهادت ائمه علیهم السلام نشان از این است که حتماً یک کارهایی داشتند می‌کردند، وگرنه الان شما فکر می‌کنید اگر این‌ها کرسی علمی می‌داشتند، کسی آن‌ها را شهید می‌کرد؟ الان کسی مراجع ما را شهید می‌کند؟ کرسی علمی، یک خاری شود، بله! وگرنه همینطوری که کسی کاری ندارد. کسی با کرسی‌های علمی کار ندارد.

[۱۸] همین بوده که اخبار ائمه علیهم السلام را خود مریدان ائمه می‌رفتند پخش می‌کردند. برای همین هست که ائمه علیهم السلام را بردند در لاک دفاعی. بحث‌های حکومتی‌شان را بردند، زیرزمینی کردند.

۱-۲-۳- «بزرگ شدن فقه» و «نداشتن متون حاکمیتی»؛ نتیجه‌ی زیرزمینی شدن کار سیاسی امامان

۱. اکنون که چنین درخواست ناروایی دارید [به شهری فرود آید که آنچه خواستید، برای شما آماده است. و [داغ] خواری و بیچارگی و نیاز بر آنان زده شد و سزاوار خشم خدا شدند؛ این [خواری و خشم] به سبب آن بود که آنان همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به علت آن بود که [از فرمان من] سرپیچی نمودند و پیوسته [از حدود حق] تجاوز می‌کردند.

[۱۸] می‌خواهم یک حقیقت تاریخی را به شما بگویم. این حقیقت تاریخی را گوش کنید، حرف نابی است:

خُب امام دارد کار تشکیلاتی می‌کند تا این حد که مثلاً مسئول اوقاف اهواز، مسئول اوقاف قم دارند؛ یعنی مسئول اوقاف دارد! ائمه علیهم‌السلام دارند کار تشکیلاتی می‌کنند، کار زیرزمینی می‌کنند. برای چی این کار را می‌کنند؟ برای اینکه حکومت‌ها را بگیرند. چرا باید حکومت‌ها را بگیرند؟ چون اصلاً دستور دین هیچ موقع بدون فضای حکومت‌ها، بار نمی‌شود. باید شما، سوار بر حکومت باشی تا بتوانی دستورات را پیش ببری. بسیاری از دستورات مال این است که حکومت دست شما باشد. امام خمینی^{ره} هم احتمالاً همین فکر را می‌کرده که آمده حکومت را بگیرد. او نمی‌تواند یک گوشه بنشیند در حالیکه بقیه دارند اداره می‌کنند، بقیه دارند قانون‌هایش را می‌نویسند، بقیه دارند کارهایش را می‌کنند، و او شده است اپوزوسیون.

[۱۹] ائمه‌ای که دارند کار تشکیلاتی می‌کنند، یک عده آمدند اسرار این امام را فاش کردند. از ذوقشان! امام را بردند در لاک دفاعی. [باعث شدند که] روی امام حساس شوند. امام دستور تقیه دادند. ائمه علیهم‌السلام از اواخر امام سجاد^{علیه‌السلام}، امام باقر^{علیه‌السلام}، امام صادق^{علیه‌السلام}، امام کاظم^{علیه‌السلام} دستور تقیه‌ی وحشتناک دادند. خودشان هم رفتند در لاک دفاعی. یک سری درس‌ها را آوردند در میدان مثل فقه، که حساسیت روی آن کم است. بحث‌های حکومتی‌شان را بردند، زیرزمین. با آدم‌های زیرزمینی. چی آمد به میدان؟ فقه. چی رفت در پستو؟ بحث‌های حکومتی.

[۲۰] حالا امروز شما حکومت دستت هست. احتیاج به متون حکومتی داری، [اما متون حکومتی] نداری! با کمبود متن مواجه هستی. چرا؟ چون این بحث‌های فقهی را آوردند در میدان. چه کسی این خیانت را کرد؟ آن‌هایی که می‌رفتند اسرار ائمه علیهم‌السلام را فاش می‌کردند. این نکته خیلی مهم است. حتی وقتی درس‌های فقه و ... را آوردند در میدان، برای هزار و خرده‌ای سال، همه را به اشتباه افتادند تقریباً. خیلی‌ها به اشتباه افتادند؛ فکر کردند که اصلاً ائمه علیهم‌السلام آمدند فقه بگویند. حوزه‌ها پر شد از فقه، خالی شد از بحث‌های حکومتی. یعنی هرچه دست به دست شد، شد فقه. فقه چیست؟ فقه همین طهارت و صلات و .. شد. حجم با چی شد؟ حجم با همین طهارت و صلات و ... شما کتب فقهی ما را نگاه بکنید، آنجایی که درس‌های استدلالی آقاییون هست، بیشترش طهارت و صلات هست، می‌رسد به مباحثی که یک مقداری حاکمیتی است، که [اینقدر کم است] که به جزواتی تبدیل می‌شود. پس یک خیانت اینطوری می‌شود کرد.

[۲۲] یک موقع حضرت استاد جوادی آملی می‌فرمودند از ائمه تفسیر قرآن نپرسیدند، سؤال‌ها شد این‌ها که مثلاً خون دماغ ریخته روی پیراهنم و ... (که خب حالا برو خون دماغت را بشور!) می‌آید وقت امام را از این چیزها می‌گیرد. قرآن نمی‌پرسند، سؤال نمی‌پرسند، پس جواب نیست. خب فضا می‌شود همین این!

[۲۲] پس یک خیانت اینطوری می‌شود کرد که اسرار هویدا کرد. در اینجا هم در روایت دارد که خیلی از این‌هایی که زمینه‌سازی می‌کردند برای کشتن ائمه علیهم‌السلام (و به عبارتی ائمه علیهم‌السلام را از کار می‌انداختند) در روایت دارد: «والله ما قتلوا باسیافهم» این‌ها، با شمشیر نمی‌کشتند؛ (البته اگر پیش می‌آمده با شمشیر هم می‌کشتند؛ اما می‌خواهم بگویم) یک توده و قالبی از این‌ها اینطور نبوده بیابند انبیاء را بکشند، اسرار انبیاء را هویدا می‌کردند، باعث دستگیری و کشته شدن آن‌ها می‌شدند. این «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» به خاطر همچنین تذکری ذیل همین آیه در روایات ما هست.

۲-آیه ۶۲ بقره

(بقره: ۶۲) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَغَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛**

۲-۱- «پولورالیسم اجتماعی در حاکمیت ولایت» مورد قبول قرآن

[۲۳] در آیه ۶۲ هم، ما حرف هایمان را زده ایم. البته باید خیلی بیشتر بایستیم روی این بحث که آیات حالت تکثرگرایی و پولورالیسمی دارد. می فرماید: (بقره: ۶۲) **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ...**؛ همان موقع هم [که اسلام آمده] دارد می گوید؛ خیلی ستوده شدند یک سری از اهل کتاب؛ ضمن اینکه اهل کتابند ستوده شدند. به نظر می آید که با آن تحلیل هایی که ما از قبل کردیم و دائم ارجاع می دادیم به این آیه، یک چیزی به نام **«پولورالیسم اجتماعی در حاکمیت ولایت»** داریم. یعنی چه؟ یعنی اینکه طرف در دائره ولایت دارد حرکت می کند، در یک حکومت ولایی دارد حرکت می کند، حالا یک سری اعتقاداتی دارد، مثلاً سنی است، شیعه چهارامی است، مسیحی است ولی در یک حکومت ولایی با پذیرش ذمه ولی اسلامی، دارد عمل می کند و عملیات انجام می دهد. مثل مسیحی هایی که شهید می شدند. به این می گویند «پولورالیسم اجتماعی» نه «پولورالیست اعتقادی».

[۲۵] در سوره مائده یک چنین چیزی داشتیم و هم در این سوره. اگر کسی بخواهد این بحث را به صورت موضوعی باز کند، از آنجایی که با یک بحث جدی پردازانه روبروست، آیات متعدد را باید بیاورد، بحث دین و شریعت را جدی انجام دهد؛ مثلاً حکم هایی که در سوره مائده گفته شده را بررسی کند (حتی گفتند حکم اهل کتاب با کتابشان است: (مائده: ۴۷) **وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...**؛ خود اهل انجیل، با احکام خودشان باید حکم بکنند) و از این عبارت هایی که در قرآن هست را بیاورد، ببیند چه چیزی درمی آید.

[۲۶] آن چیزی که به حسب ظاهر دارد نشان داده می شود، «پذیرش ذمه» است. اگر کسی با حکومت اسلامی درگیر نشود، اعتقاداتی که دارد، دارد. یعنی [قرآن] این فضا را قبول می کند؛ منتهای مراتب [در شرایطی که این فرد] در بستر حکومت اسلامی عمل می کند؛ در سبب حکومت اسلامی است. مثلاً شما فرض کنید یک پزشک متخصصی که مسیحی است و دارد در حکومت اسلامی، یک کاری از کارهای بشردوستانه انجام می دهد، او دارد کدام طرف را تقویت می کند؟ حکومت اسلامی را! کما اینکه برعکسش هم همین است. یک بچه ی مؤمن و متدینی که در آمریکا دارد دعای کمیلش هم شرکت می کند ولی در گوگل کار می کند، او چه کسی را تقویت می کند؟ آمریکا را!

۲-۲- تأکید قرآن به «اسلام» به عنوان شاهراه اصلی و تأیید پیروان دیگر ادیان

۲. [۲۷] البته در این مسائل او حده ای آدم هستند که من خودم در این سفرهای خارجی که می روم، بعضی ها را شکار می کنم و می گویم شما حرام است که برگردید. آن ها بمانند خوب است. بمانند منشأ خیر هستند و پاتوق می شوند. مثل همان علی بن یقطین در می آیند. یک سری هم باید بمانند که آنجا بتوانند آن هایی را که می روند را هماهنگ بکنند. این می شود یک بحث جدا.

[۲۸] این‌ها [صائبین] پیروان حضرت یحیٰ علیه‌السلام هستند. قرآن، «اسلام» را به عنوان آن شاهراه اصلی تأکید می‌کند و پیروان ادیان الهی را هم تأیید می‌کند. غیر این را هم شرک و ... می‌داند. حالا ممکن است شما به یک چیزهایی دست پیدا کنید (چه در زمینه اعتقادات در همین ادیان الهی چه در غیر ادیان الهی)؛ مثلاً الان این «أب و ابن و روح القدس» را بعضی از این علمای مسیحی دارند یک تبیینی می‌کنند که از آن «ثلاث» (سه تا) در نمی‌آید. تقریباً شبیه همین چیزی که ما می‌گوییم در می‌آید که حالت تشآن و تجلی و این‌هاست. سه تا عنصر مستقل در نمی‌آید. اگر واقعاً کسی یک همچین تبیینی کرد از اعتقاداتش، خب کرده دیگر. ما نمی‌توانیم بگوییم که تو همانی هستی که نیاکانت می‌گفتند. نه حالا دارد تعبیرش می‌کند به «واسطه فیض». یعنی یک چیزی می‌گوید که همچین معنایی در می‌آید. چون که گیر این حرفه تثلیث برخورد کردند دارد درستش می‌کند. ما هم یک چینی ورژن‌هایی داریم از تثلیث، که دیگر تثلیث در نمی‌آید، توحید است.

[۳۰] در ادیان دیگر هم اگر یک چیزهایی تبیین بکنند که آن‌ها هم ریشه‌های توحیدی دارد، آن‌ها هم به هرجهت ممکن است [قابل قبول باشد]. آدم تردید می‌کند که این‌ها ادیان توحیدی بودند یا ادیان خودساخته‌اند! مثل همین بودایی‌ها.

[۳۱] من قبلاً هم گفتم. یک بار با یکی علمای بودایی صحبت می‌کردم در تایلند، مدیر حوزه علمیه بزرگی در بانکوک، که مقام بالاتر از او، مرجع تقلیدشان محسوب می‌شد. یک صحبتی که داشتیم می‌کردیم دیدیم که همانی که ما هم از قرآن داریم، او هم همان را دارد تکرار می‌کند که "این مجسمه بودا برای من واسطه فیض است." (یونس: ۱۸) ... هُوَلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ... (زمر: ۳) ... لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...^۳ او همین مفهوم را دارد می‌گوید. و بعدش هم حتی می‌گفت این [بودا] برای ما انسان کامل است. گفتم اگر ما یک انسان کامل دیگر را به شما معرفی کنیم، شما حاضرید این را بتراشید و بدهید دست پیروانتان؟ گفت: مثلاً چه کسی؟ گفتم مثل پیغمبر ما. گفت آره. (نمی‌دانم خالی بست یا واقعاً گفت ولی) به هر جهت یک چیزی به نام انسان کامل که از طریق آن انسان کامل می‌شود به خدا رسید، [را دارند].

[۳۲] ما هم [خیلی جدی چنین مفهومی را داریم]. حتی این تأکید را که [گفتند] در نماز حتماً سوره قدر بخوانید، به خاطر بحث ولایت. یا مثلاً در وضو گفتند که اذکار وضو، یکی از مهم‌ترین‌هایش، همین خواندن سوره قدر است؛ ما که می‌خواهیم برویم پیش خدا، با ولایت برویم پیش خدا، با این عنصر؛ با «ولایت تام» که در همه جا حضور دارد؛ حتی در حاکمیت و حکومت. (نه [ولایت] با یک مقام معنوی.) با این «ولایت تام» بروی پیش خدا. آن وقت این نماز، نماز حماسی در می‌آید. یک نماز دشمن شکن از آن در می‌آید.

۳- آیه ۶۳ و ۶۴ بقره

(بقره: ۶۳) وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ (بقره: ۶۴) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛

۳. ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم.

[۳۳] آیه ۶۳ و ۶۴ اشاره به یک داستان نسبتاً عجیب و غریب است. باز یکی از پیمان‌ها و یکی از نعمت‌هایی که به این‌ها داده شده است. اصل داستان این است که به حسب ظاهر از این‌ها یک پیمان اینطوری گرفتند که (بقره: ۶۳) **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ...** ما از شما پیمان گرفتیم و معلوم است که در این حالتی که این پیمان را گرفتند، «طور» را، (که به حسب ظاهر) یک کوهی است، آوردند بالای سر این‌ها که بالاخره این پیمان را بدهید. شبیه یک پیمان گرفتن اجباری! یک پیمان این مدلی گرفتند.

۳-۱-۱-۱-۳- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ

۳-۱-۱-۳- بررسی آیات مربوط به بحث «طور»

[۳۴] در خیلی از آیات، این بحث پیمان آمده است. به صورت کاملاً زیادی، از بنی‌اسرائیل پیمان گرفته شده و این را قرآن زیاد گفته است. [۴۰] ماجرای رفع طور چیست؟ ماجرای در سوره اعراف واضح‌تر آمده که عرض خواهیم کرد. آن میثاقی که می‌خواهند بگیرند، یک کوهی یا یک تکه بزرگ از کوهی بالای سر بنی‌اسرائیل قرار می‌گیرد که آن موقع، آن‌ها باید میثاق را بسپارند، میثاق بدهند. حالا اینکه این میثاق، اجباری هست یا نه، عرض خواهیم کرد. حالا چند تا آیه بخوانیم بعد فکر کنیم ببینیم این میثاق‌ها چه بوده است؟

۳-۱-۱-۱-۳- آیه اول؛ ۸۳ بقره

آیات ۸۳ همین سوره که دارد: (بقره: ۸۳) **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛**^۵ باز دوباره می‌گوید که این کار را انجام نداید با اینکه این میثاق‌ها و این پیمان‌ها را از شما گرفتند.

۳-۱-۱-۲- آیه دوم؛ ۸۴ بقره

[۳۷] در آیه بعدی دارد: (بقره: ۸۴) **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؛** ما میثاق گرفتیم که خون هم را نریزید. همدیگر را از سرزمین‌ها اخراج نکنید. بعد هم شما اقرار کردید در حالی که شاهد بودید، بعد هم دقیقاً خلافش را عمل کردید.

۳-۱-۱-۳- آیه سوم؛ ۹۳ بقره

[۳۸] در این آیاتی که پیمایش می‌کنیم به این دقت بکنید که بحث «طور» را مطرح می‌کند نسبت به حوادث مختلفی که برای بنی‌اسرائیل اتفاق افتاده است. یک موقع نسبت به بحث گوساله مطرح می‌کند. یک موقع نسبت به اصحاب سبت

۴. [۳۵] مرحوم شیخ طوسی (در تفسیر تبیان) ذیل این آیه می‌گوید این که «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» را در کنار «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» گذاشتند، معلوم است که یکی از مهم‌ترین دستورات برای رسیدن به عبودیت الهی، «احسان به والدین» است. روایات هم مصدق آن است. اسرع بلوغاً بصاحبها الی رضی الله من حرمه الوالدین؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر، انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند. رضایت والدین، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد در دین.

۵. و [یاد کنید] زمانی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید، و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید، و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، سپس همه شما جز اندکی [از پیمان خدا] روی گردانیدید؛ و شما [به طور عادت] روی گردان هستید. (۸۳)

مطرح می‌کند. می‌فرماید: (بقره: ۹۳) **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا... این را خوب بگیرید و بشنوید. ...قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا... این‌ها گفتند ما شنیدیم و عصیان کردیم. ...وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛**^۶

۳-۱-۱-۴ - آیه چهارم؛ ۱۵۴ نساء

[۳۹] بیاید این آیه: (نساء: ۱۵۴) **وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ...**^۷ در هنگام میثاق بواسطه همین میثاق، رفع طور شده. **...وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا... و به آنان گفتیم: با تواضع و فروتنی و سجده کنان، از دروازه [شهر یا در معبد] درآید ... وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ... بهشان گفتیم که در شنبه تعدی نکنید. ...وَأَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛** ما از این‌ها میثاق غلیظ گرفتیم. معلوم است که باز میثاق‌هایی بوده که ربط به این داستان‌ها داشته و به آن رفع طور بالای سر آن‌ها هم ارتباط دارد.

[۴۱] **...وَأَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛** ما از آن‌ها یک پیمان محکم گرفتیم. خیلی وقت‌ها، کلیدواژه آیات را کنار هم بگذارید، به اهمیت برخی داستان‌ها پی می‌برید. **میثاق غلیظ**، به معنای پیمان خیلی غلیظ و محکم، دو بار در قرآن آمده است. یکی پیمانی است که زن از مرد گرفته است. یکی هم پیمانی است که از خود انبیاء گرفتند برای پیشبرد مسیر دین.^۸

۳-۱-۱-۵ - آیه پنجم؛ ۱۲ مائده

[۴۲] باز دوباره یک میثاق دیگری گرفته شده است در سوره مائده. میثاق **بحث ولایت** است: (مائده: ۱۲) **وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا... ما دوازده نقیب گذاشتیم. این میثاق را از بنی اسرائیل گرفتیم. این نقبای بنی اسرائیل، حکم ولی فقیه این گروه‌ها را داشتند. (این‌ها را مفصل در سوره مائده توضیح دادیم). ...وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ...^۹ که این میثاق‌ها کشیده می‌شود به نماز، کشیده می‌شود به زکات با آن فرهنگش؛ نماز با فرهنگش، زکات با فرهنگش. [۵۰] پرو پیمان برگزار کردن نماز یکی از چیزهایی است که باید شخص این کار را انجام بدهد تا آثارش را ببیند؛ یک چیزهایی در شخص تضعیف می‌شود؛ یعنی حال ندارد گناه کند. حال غیبت کردن و غیبت گوش کردن ندارد. این که بد نیست!**

۶. و [یاد کنید] زمانی که از شما [برای پیروی از موسی] پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سرتان برافراشتیم [و گفتیم]: آنچه را [چون تورات] به شما دادیم با قدرت و قوت دریافت کنید [و دستورهای ما و پیامبران را بشنوید، به ظاهر] گفتند: شنیدیم و [در باطن گفتند]: نافرمانی کردیم. و به سبب کفرشان دوستی گوساله با دل‌هایشان در آمیخت. بگو: اگر شما مؤمن هستید [و ایمان‌تان شما را به این همه ظلم و جنایت و فساد فرمان می‌دهد] پس بد چیزی است آنچه ایمان‌تان به آن فرمان می‌دهد.

۷. و کوه طور را به سبب پیمان‌شان [به پذیرفتن تورات، عمل به آن و ایمان به موسی] برافراشان برافراشتیم.

۸. [۴۱] اگر کسی این میثاقی که بین همسران وجود دارد را میثاق شلی می‌داند، این یک مقداری با فضای ذهنی قرآن متنافر است. (نساء: ۲۱) **وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛** چطوری است که این‌ها اینقدر راحت برخورد می‌کنند در حالیکه زن از مرد، میثاق غلیظ گرفته است. یعنی یک میثاق غلیظ و یک پیمان محکم راه زن از مرد گرفته است. نمی‌گوید مرد از زن گرفته. طرف مهم این پیمان سپاری، مرد است. پکش را با هم ببینید؛ اگر زمام طلاق را به دست مرد داده‌اند، از آن طرف یک پیمان محکمی از مرد گرفته شده است. این بحث مهمی است. منتها [باز کردنش موجب می‌شود] از بحث‌مان فاصله بگیریم.

۹. و خدا به آنان فرمود: یقیناً من با شمایم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و به پیامبرانم ایمان آورید، و آنان را تقویت و یاری کنید.

[۵۱] همان کاری را بکنیم که واقعاً خود خدا گفته و تأکید کرده، نه راه‌های میانبر و عجیب و غریب! واقعاً همان کار بهترین کار است! اگر خدا روی نماز و زکات و نیکی به والدین اینقدر تأکید کرده، اگر همین کارها را انجام بدهید، به همه چیز می‌رسید.^{۱۰}

[۵۲] (مائده: ۱۲) ...وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا... اگر به رسل من ایمان بیاورید و آن‌ها را کمک کنید؛ (چون گاهی ما ایمان می‌آوریم ولی کاری نمی‌کنیم) و به خدا قرض الحسنه بدهید یعنی دست به جیب هم بشوید و این جوری بیاید وسط صحنه! ...لَا كُفْرَانَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأَدْخِلَنَّاكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛^{۱۱} و بعد هم نشان می‌دهد که (مائده: ۱۳) فَبِمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ... پس آنان را به سبب پیمان شکستنشان لعنت کردیم.

۳-۱-۱-۶ - آیه ششم: ۷۰ مائده

چه بسیاری از این میثاق‌ها از بنی‌اسرائیل گرفته شد؛ (مائده: ۷۰) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ؛^{۱۲}

۳-۱-۱-۷ - آیه هفتم: ۱۶۹ اعراف

۱۰. اهمیت نماز و حالات تخشع در آن

[۴۴] چند سری تا حالا با هم مذاکره بحث نماز را کرده‌ایم. نماز اگر جدی شود در زندگی کسی، اگر انسان آن را جدی قلمداد کند، اعصاب مرکزی شهوت و غضبش کلاً تضعیف می‌شود. این یک حقیقتی است. که همراه با خشوع باید باشد. همراه با خضوع باید باشد. شما اینها را جدی بگیرید. در سوره‌ی مؤمنون، تا می‌آیند مؤمنان را تعریف کنند، می‌فرمایند: (مؤمن: ۱) قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ می‌گوید: (مؤمن: ۳) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ کسانی که یک خشوعی در قلبشان هنگام نماز هست. [۴۷] این خشوع در نماز مهم بوده که در روایت واژه «تخشع» آمده؛ یعنی «خود را به خشوع بزیند»؛ یعنی فیلم بازی کنید! بگذارید روی شما اثر بگذارد. یکسری گریه‌های آقای بهجت این جوری بود؛ نه این که ریا کند بلکه داشته تخشع می‌کرده؛ یعنی آن حال را برای خودشان بازسازی می‌کردند.

[۴۸] بعضی فکر می‌کنند بحث «تباکی» فقط درباره حضرت ابی عبدالله است؛ اما مقدم بر آن، تباکی در نماز گفته شده. مثلاً پرسیده‌اند آیا اشکال دارد فرد در نماز تباکی بکند؟ گفته‌اند: "بخ بخ! خیلی هم عالی!" در روایت دیگر دارد: یاد ما هم بکن! (در آن حالات معنوی) که مثلاً التماس دعا!

[۴۹] آنقدر این حالت‌های تخشع و تباکی اهمیت دارد که در بحث فقهی تقطیع نماز پرسیده‌اند: چه حرفی نماز را قطع می‌کند؟ گفته‌اند: «هرچه با خدا حرف بزنی نماز را قطع نمی‌کند»؛ یعنی وقتی نماز می‌خوانی با خدا حال کن! مثلاً برو رکوع و هرچه دلت خواست و عشقت کشید بگو! و این نماز را قطع نمی‌کند؛ چون این ناز دادن است؛ لذا رکوع‌های ائمه علیهم‌السلام را که نگاه می‌کنید عبارت‌ها دارد؛ ای خدایی که همه اعضا و جوارح دست توست و ...

اهمیت زکات

[۴۵] اگر تعاریف و تقدم و تأخرها را باید قرآن بدهد، معلوم است که «نماز» جایگاه دارد، معلوم است که «برّ به والدین» جایگاه دارد؛ معلوم است که زکات و کمک به محرومین و حل معضل محرومین جایگاه دارد. که در فلسفه زکات، حل معضل محرومین آمده و تأکید شده در روایات ما که اگر مقدار زکات کفاف محرومین را نمی‌داد، خدا مقدار زکات را تغییر می‌داد! و این خیلی حرف مهمی است و از بحث‌های فقه المقاصد است؛ یعنی این زکات را گذاشته‌اند هم‌هی فقر فقرا را پوشش بدهد و الان اصلاً پوشش نمی‌دهد! چون به یکسری دامدار و کشاورز تعلق می‌گیرد. زکات به سکه طلا و نقره تعلق می‌گیرد ولی به حساب بانکی تعلق نمی‌گیرد! این از بحث‌های فقه‌المقاصد است که هنوز اصلاً به آن ورود نشده و باید حوزه‌ها به طور جدی در آن بحث کنند! اگر قرار است هم‌هی فقر فقرا را این پوشش بدهد. پس کمک به محرومین چنین فلسفه‌ای دارد و حل معضل محرومین جزء شاخص‌هاست.

۱۱. مسلماً گناهانتان را محو می‌کنم، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در می‌آورم؛ پس هر که از شما بعد از این کافر شود، یقیناً راه راست را گم کرده است.

۱۲. البته ما از بنی اسرائیل [بر اطاعت از خدا و پیروی از موسی] پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی ایشان فرستادیم؛ هرگاه پیامبری احکام و قوانینی که دلخواهشان نبود برای آنان می‌آورد، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را می‌کشتند!!

[۵۳] در آیه ۱۶۹ دارد: (اعراف: ۱۶۹) **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ...**؛ ما جانشینانی آوردیم که این‌ها کتاب را به ارث بردند؛ ...**يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى...** این متاع سطح پایین دنیا را گرفتند؛ یعنی رفتند سراغ دنیا و گرنه متاع دنیا را همه می‌گیرند و دارند استفاده می‌کنند! منظور این است که آخرت را رها کرده و چسبیده به دنیا. ...**وَيَقُولُونَ سَيُعَذِّبُنَا...** و می‌گویند خدا می‌بخشد. ...**وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ...** و باز هم اگر بدهند به همین می‌چسبند. ...**أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ...** آیا ما پیمان کتاب را نگرفتیم، ...**أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ...** که بر خدا جز حق نگویند؟ در حالی که درس آن را هم خوانده‌اند! این‌ها روی این، ممارست کردند. **وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛**

[۵۵] آیه بعد، این یکی از تعریف‌های مهم اصلاح‌طلبی است: (اعراف: ۱۷۰) **وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّحِينَ؛** که کسانی که کتاب را محکم گرفته‌اند؛ «تمسک» غیر از داشتن یا خواندن کتاب است. اینکه دارد (بقره: ۶۳) ...**خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...** یعنی این دستوراتی را که ما دادیم با قوت بگیرید، این همان تمسک است. همین آیه را باز کنید می‌شود آیه سوره مائده که خواندیم: (مائده: ۱۲) ...**وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...** باید کمک بکند، ایمان بیاورد، پای رکاب بایستد، همه این‌ها می‌شود: **خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ.**

[۵۷] از این تعبیر باز شده‌اش در جاهای دیگر هم هست. کسانی که جهاد می‌کنند در راه خدا، **حَقَّ جِهَادِهِ؛** کسانی که دارند خودشان را برای دین سرویس می‌کنند! فرق است بین کسانی که ایمان آوردند با آدم‌های معمولی‌ای که دارند در دنیا زندگی می‌کنند. عده‌ای هستند که به عنوان پیشتازان و پیشگامان قرار می‌گیرند و باید جهت‌ها را تعیین بکنند.

۳-۱-۱-۸ - آیه هشتم؛ ۱۷۱ اعراف

[۵۷] عبارت دیگری از رفع طور: (اعراف: ۱۷۱) **وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛** ما کوه را کنده و مثل سایه بالای سرشان قرار دادیم و فکر کردند الان روی سرشان می‌افتد. و آیه بعد، میثاق درونی است؛ یعنی حتی در ترتیب هم همان میثاق (اعراف: ۱۷۲) **«أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»** است که در یک تحلیلی می‌شود گفت که با هم ربط‌هایی هم دارد، نه اینکه ماجرای به عنوان رفع طور نبوده.

بنابراین از این عبارات در قرآن بسیار داریم که میثاق‌هایی از بنی‌اسرائیل گرفته‌اند و رفع طور هم در جاهای مختلف نسبت داده شده است.

۳-۱-۲ - ارباب و انذار؛ محتوای میثاق

[۵۹] حالا سؤال این است که این میثاق‌ها چه بوده است؟

اینکه بابت این میثاق‌ها یک یا دو بار رفع طور شده [مهم نیست، مهم این است که] بالاخره این کار انجام شده است؛ ولی به نظر می‌آید که ماجرا این است که یک نوع «ارهاب» هست ولی یک نوع «اجبار» نیست. می‌توان این گونه تحلیل کرد که دارند مرتب از این‌ها پیمان می‌گیرند و خیلی از این پیمان‌ها ممکن است پیمان‌های درونی شخص و پیمان فطرت باشد و حتی پیمانی باشد که از پیمان فطرت، منتقل شده به کتاب؛ یعنی کتابی که رفته کوه طور الواحی دریافت کرده به عنوان میثاق و گفته این‌ها پیمان‌نامه‌هایی است که شما باید بدهید. حرف دین ما هم همین است که این قرآن

«میثاق الكتاب» است، یک پیمان نامه بین خدا و بشر که دربردارنده خیلی از مسائل است و خیلی از آن مطابق با فطرت است. شاید تقریب این آیه با آیه فطرت و آیه الست به اینها هم برگردد.

[۶۱] [محتوای طور همین است که] اگر شما به این پیمان عمل کردید، کردید و گرنه عذاب می شوید. حالا چون بنی اسرائیل آدم‌های حسی بودند، قاعده عذاب هم به صورت حسی درمی آید و کوهی کنده می شود و بالای سرشان قرار می گیرد. دارند می فهمند که اگر ما به این پیمان عمل نکنیم، عذاب نیست وگرنه عذاب می آید؛ لذا این ترس و ارهاب هست.

[۶۱] این همان ماجرای کلی «انذار و ارهاب دین» است. دین در هسته مرکزی خودش می ترساند. درست است که دین میسر و منذر است، درست است که رسول، میسر و منذر است؛ ولی به دلیل این که اثر انذار در حرکت آدمها از تبشیر بیشتر است، لذا گاه گفته می شود: (رعد: ۷) «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ**» تأکیدی روی انذار پیغمبر می شود. پیغمبر، پیغمبری است که باید بیم بدهد. مردم اینطوری هستند که نزده می رقصند. یک حدی باید بیم دادن باشد.

[۶۲] بارها پرسیدیم از افراد که چرا ما نماز صبح می خوانیم؟ گفته اند: چون نخوانیم جهنم می رویم. بعد پرسیدیم چرا نماز شب نمی خوانید با اینکه این همه روی آن تأکید شده؟ گفته اند: آیا نماز شب می خواهد مرا مقرب درگاه الهی کند؟ می خواهم نکند! تنها دلیلش همین است که یکی چوب دارد و یکی چوب ندارد. نکته مهم این است که ما کلاً با چوب حرکت می کنیم؛ یعنی تا به آدم می گویند: "این کار را نکنی جهنم دارد!" به دنبال انجامش می رویم و آلاها می کنیم؛ برای همین در روایات داریم که بهشتیان از بهشت، دیوار بیرونی جهنم را می بوسند و می گویند: "ما به خاطر تو بهشت آمدیم؛" یعنی آخرش ما از ترس جهنم به بهشت می رویم، نه از شوق بهشت! این نکته ای است که در ارهاب و انذار وجود دارد. تمام قرآن را که نگاه بکنید پر از ارهاب و انذار است. اگر به دستورات عمل نکنید همه چیز خراب می شود و اگر عمل بکنید برکات از آسمان و زمین می بارد.

[۶۴] اتفاقی که این جا افتاده، اتفاق عجیبی نیست، فقط یک نوع ترساندن به نحو حسی است و آن میثاقها، «میثاق فطرت» و «میثاق کتاب» است. اصل میثاق از کتاب، از وحی و فطرت درآمده. نه اینکه یک چیز را جلوی طرف گذاشته اند و چشمش را بسته اند و گفته اند: یا این را امضا می کنی یا تو را می کشیم!

۳-۱-۳ - منتظر عذاب بودن در صورت عمل نکردن به پیمان؛ محتوای طور برای زمان ما

[۶۵] حالا این میثاق چه ربطی به ما دارد؟ ما هم دقیقاً زیر طورهای بالای سرمان هستیم، یا جهنمی در انتظارمان است. اینجا که کوهها مهم نیست؛ از طور بزن بیرون. این سبک تأویلی ائمه بوده.

[۶۵] سبک تأویلی اهل بیت علیهم السلام همینها بوده که می گفته اند: فرعون زمان خودت را بشناس! این که آقای مطهری می گویند: شمر زمان خودت را بشناس! در تأویل این آیات می گویند دقیقاً موسی یعنی علی علیه السلام! و چرا؟ به خاطر این که داستان درگیری موسی و فرعون به من چه ربطی دارد؟ پس تو موسی و فرعون زمان خودت را بشناس! در تطبیق اهل بیت علیهم السلام هم گیر نکن! چون آن هم به تو ربطی ندارد! مثلاً حضرت علی علیه السلام با یک عده درگیر شده، من چکار کنم؟! این مهم است که بفهمی موسی و فرعون این زمان چه کسی است؟! محتوای طور مهم است. بعد هم گفته اند: (بقره: ۶۳)

«... **خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ...**» این پیمانی بوده که من رفتم از خدا گرفته ام در ابعاد مختلف اخلاقی و اجتماعی که بحث

ولایت در آن است و در بحث‌های توحیدی و نفی طاغوت و این‌ها همه‌ی این پیمان‌ها را گرفتیم که مطابق فطرت است، این هم ارهاب آن است؛ ارهاب یعنی چه؟ یعنی در همین دنیا بلا به سرت درمی‌آید.

۳-۱-۴ - مباحث بطونی بحث «طور»

[۶۷] این ماجرای مفهوم قابل‌اصطیاد طور است، گرچه که در مورد بحث طور می‌شود بحث‌های بطونی کرد. بعضی فکر می‌کنند قرآن می‌خواهد وزن در بیاورد لذا می‌گوید: (طور: ۱) وَالطُّورِ؛ (طور: ۲) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ؛ ادر حالی که این، حقیقت انسان کامل است. برای همین اهل بیت علیهم‌السلام گفته‌اند «جبل» و «رواسی» که در قرآن آمده، ما اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. آنکه سر جریان می‌ایستد و آن حقیقت را اگر کسی قرار است تجلی دهد و در (طور: ۳) فِي رَقٍّ مَنشُورٍ؛ بنویسد، آن حقیقت، انسان کامل است. بر سر این آیات طور می‌شود این بحث‌های بطونی را هم کرد، منتهای مراتب این برای ما مهم نیست.

۳-۱-۵ - تأثیر ارهاب و انذار در هدایت

[۶۸] حالا آیا این ارهاب‌ها ممکن است تأثیر بگذارد؟ بله! در آیه ۹۸ سوره یونس ماجرای حضرت یونس علیه‌السلام را می‌گوید که مقداری زودتر قوم خودش را رها کرد (انبیاء: ۸۷) «...وَذَا النَّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...»^{۱۳} یونس علیه‌السلام قومش را رها کرد و رفت که اگر قرآن را نگاه کنید، می‌بینید برخوردهای بدی کرده: (صافات: ۱۴۳) فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ اگر جزء مسبحین نبود، (صافات: ۱۴۴) لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ تا روز قیامت او را در شکم نهنگ نگه می‌داشتیم که چرا قومت را رها کردی؟

[۷۱] آیا عذاب‌ها و ارهاب‌ها تأثیر دارد؟ بله! ممکن است روی فرعون تأثیر نداشته باشد ولی روی بعضی تأثیر دارد. قومی که پیغمبرشان را به اینجا رسانده‌اند که پیامبرشان آن‌ها را رها کرده وقتی نشانه‌های عذاب بعد از خروج یونس وارد شد، ایمان آوردند و بخشیده شدند. پس گاهی ارهاب تأثیر دارد لذا آیه می‌گوید: (یونس: ۹۸) فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...؛ هیچ قریه‌ای نیست که با انذار ایمان نیاورد مگر قوم یونس که عذاب بر سرشان آمد و آن‌ها هم ایمان آوردند و عذاب برداشته شد و این قوم هم درست شدند و ایمانشان برایشان سودمند شد. ...وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ؛ پس این ارهاب و انذار تأثیر دارد. این میثاق کتابی که آمده و از آن طرف هم انذار و ارهاب کردند بابتش که اگر به این پیمان عمل نکنید، درهمین دنیا عذاب می‌کنیم و ... ماهیت اصلی ماجرای طور است.

۳-۲ - خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

[۷۳] (بقره: ۶۳) «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ» این دو حرف بسیار مهم و پرتکرار قرآن است. یکی این که این را به قوت بگیرید.

۱۳. این داستان از باب القرب فالقرب، متوجه کسانی است که تحملشان طاق می‌شود و زود رها می‌کنند، حضرت یونس علیه‌السلام چنان مذموم شد در قرآن کریم که از اول در سوره قلم گفتند: (قلم: ۴۸) ...وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ...؛ ای پیغمبر! اگر می‌خواهی اینجوری در صحنه بیایی نمی‌خواهد بیایی! شده یک ضرب المثل برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. بالاخره هدایت مشکل است.

[۷۴] حضرت آقا هم زمان تفویض رهبری می‌گفتند: من رهبری را دوست نداشتم و نمی‌خواستم ولی وقتی ایشان متعین شدند گفتند: همانطور که گفته شد: (اعراف: ۱۴۵) «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ» من سفت چسبیدم. در روایت داریم که پرسیده‌اند: «أ بَقُوهُ الْإِبْدَانُ أَوْ بَقُوهُ الْإِيْمَانُ؟» و گفته‌اند: با هردو! یعنی هم از جهت روحی و اعتقادی طرف باید خودش را به ماجرا بچسباند و هم به جهت فعلی و جسمی؛ یعنی پای آن زحمت هم بکشد. یعنی باید بی‌خوابی بکشد؛ تلاش کند، خسته شود و... .

[۷۵] این سبک جهادی‌هایی که بعضی دارند که خیلی ترگل و رگل است که مثلاً صبح باید آب پرتقالش سر جایش باشد و سر ساعت هم باید به خانه برگردد! [این‌طوری نمی‌شود و] طرف باید خون دل بخورد و بقوه الابدان و بقوه الایمان و با تمام اعتقاداتش باید وسط صحنه بیاید. این می‌شود: (اعراف: ۱۴۵)... فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ...؛ : (اعراف: ۱۴۵) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ...؛ این پیمان کتاب را به قوت بگیر! در سوره مریم هم داریم: (مریم: ۱۲) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ...؛ حالا قوت هر کسی فرق دارد. تراز قوتی که رسول الله باید داشته باشد با قوتی که مؤمنین باید داشته باشند فرق دارد.

۳-۲-۱- «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ» توقع از انسان در تراز بالا، نه توده‌ی مردم

[۷۹] از همین آیه یک نکته معرفتی بگوییم:

[۹۰] این حرف درست است که (اعراف: ۱۴۵) «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ». باید انسان در تراز بالا ظاهر بشود؛ باید جان بدهد و جان بکند. ولی توده انسان‌ها این کار را نمی‌کنند. آقا می‌فرمایند: "آرمانگرایی را با واقع‌نگری ترکیب کنید." واقع آدم‌ها، اینطور نیستند؛ حتی در حکومت‌های دینی. مردم، مردم‌اند «الناس عبید الدنیا»؛ مردم به دنیا علاقمندند. اقتصاد مردم باید درست باشد. ممکن است شما چندتا آدم خفن پیدا بکنید که اگر اقتصادشان در بدترین حالات باشد، دست از دین بر ندارند! این‌ها آدم‌های «شعب» هستند. این‌ها موجوداتی هستند که در نقطه‌های مینی‌موم از اسلام‌ها و انقلاب‌ها دفاع می‌کنند. اشتباه نشود که شما این خاصیت را بخواهید و ویژگی توده مردم حساب بکنید! توده مردم این جور نیستند. مثلاً اگر صبح بلند شوند و ببینند انقلاب نیست و عکس شاه هست، فکر می‌کنید مردم چه کار می‌کنند؟ فقط یک کم این خبر برایشان جالب است و می‌روند مغازه‌هایشان را باز می‌کنند، البته یک عده آتشی می‌شوند و وسط می‌ریزند.

[۸۹] اگر قرآن به یکسری نکات اشاره می‌کند، ماکسی‌موم‌ها را می‌زند. در روایات هم همین طور است؛ مثلاً اگر می‌گوید: مؤمن یعنی علی؛ چون ماکسی‌موم مؤمن تراز را می‌خواهد بگوید، ولی این نباید حواس شما را پرت کند از «ناس» که توده مردم این‌ها هستند.

[۸۱] در این بحث‌ها، مثالی خوبی هست که قبلاً گفته‌ام: شما یک فلش در نظر بگیرید جهت فلش دست آن خط ممتد پشت فلش نیست، دست نوک فلش است. اگر نوک فلش را از این طرف به آن طرف بگذارید، کلاً فلش آن طرف می‌شود. ما عده کمی آدم داریم که این‌ها جهت فلش‌ها را عوض می‌کنند و گرنه مردم آن تنه اصلی‌ای هستند که جهت فلش، هر طرف باشد آن‌ها همان طرفی هستند.

۳-۲-۲- «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ» در این زمان: قوت دادن به اقتصاد برای پیشبرد گفتمان انقلاب اسلامی

[۸۲] حالا اینکه دارد (اعراف: ۱۴۵) «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ» اگر این را در یک نگاه اجتماعی ببینید و با واقع‌نگری همراه بکنید، می‌بینید ما الان در دوره «شعب» نیستیم، بلکه در دوره استقرار حکومت اسلامی هستیم. در سال‌های اول و دوم انقلاب هم نیستیم، در سال چهل‌م انقلاب هستیم. در این سال‌ها همین بحث اقتصاد در پیشبرد گفتمان‌ها مهم است. اقتصاد ضعیف! گاهی باعث از بین رفتن گفتمان‌های دینی می‌شود. شما فکر می‌کنید آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تفکراتشان را با چه چیزی قالب ملت‌ها می‌کنند؟ با اقتصادشان! اقتصادشان قوی است، این کار را می‌کنند.

[۸۴] در سوره یونس، موسی علیه‌السلام با خدا نجوا می‌کند: (یونس: ۸۸) ... رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ...؛ خدایا به فرعون و ملا فرعون پول و اقتصاد دادی، این‌ها دارند از راه تو برمی‌گردند. ... رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ...؛ خدایا اموال را از این‌ها بگیر؛ یعنی اقتصاد چنین نقشی دارد!

[۸۵] اینکه بگویی چه جوری است که مردم پا کار امام حسین علیه‌السلام نبودند؟! این حرف‌ها، حرف‌های اجتماعی نیست. واقعیت اجتماعی این نیست. به اوحده‌ای آدم‌ها می‌توانید این توصیه‌ها را بکنید که اگر تو را خرد هم کردند، بمان! کما اینکه در بحث امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت‌ها موظف اند مشکل ازدواج را حل بکنند. کار حاکمیت این نیست که بگوید: (بقره: ۳۰) ... قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...؛ زن نداری، چشمت را پایین بینداز! یا (بقره: ۳۳) وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا...؛ امر به معروف و نهی از منکر به این شیوه، کار منبری‌هاست نه حاکمیت! حاکمیت باید بسترسازی بکند. برای ازدواج راه درست کند. ازدواج را تسهیل بکند. نباید حاکمیت حالت منبری به خودش بگیرد.

[۸۶] این آرمانگرایی همراه با این واقع‌نگری باید باشد که مردم این هستند و اقتصاد برایشان مهم است. چرا آقا اینهمه به اقتصاد اشاره می‌کند؟ اقتصاد نباشد انقلاب شکست می‌خورد. بدون اقتصاد چقدر می‌شود هیأت گفتمانی زد؟ حتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه در نامه به مالک، بحثی مفصل راجع به مالیات می‌کنند. واقعاً نامه ۵۳ به مالک اشتر، سند مهم بحث‌های سیاسی - اجتماعی است. می‌گویند: "اول باید کار تولید کنی و بعد مالیات بگیری. زمانی حق داری مالیات بگیری که اشتغال ایجاد کرده باشی. حق نداری بر گرده ملت مالیات ببندی! والا نسبت به تو بدبین می‌شوند." بعد می‌فرمایند: "اگر مردم نسبت به حاکمیت خوشدل و خوش‌بین باشند، سمن‌ها و NGOها تشکیل می‌شود و خودشان با طیب نفس، کارهایی برای حکومت انجام می‌دهند و همه چیز را به عهده حکومت نمی‌گذارند." بعد می‌گویند: فأن العمران محتمل ما حملته؛ یک مملکت خوب، با اقتصاد خوب، چیزی را که تو بارگذاری کنی می‌پذیرد ولی وقتی اقتصاد ندارد، بارگذاری‌های تو را نمی‌پذیرد؛ لذا یک کمکی به سوریه هم بخواهی بکنی اعتراض می‌کنند. یا وقتی به جبهه مقاومت می‌خواهی کمک بکنی، می‌بینی مردم عقلایی‌ترین کارها را هم دیگر نمی‌پذیرند و واکنش نشان می‌دهند. چرا؟ چون اقتصاد ندارد. [۸۹] فأن العمران محتمل ما حملته فانما يعطى خراب الارض من اعوضاض اهله؛ زمین خراب می‌شود اگر اهلهش فقیر و بدبخت باشند؛ یعنی بحث اقتصادی مقدم بر بحث سیاسی است. در جایی که مدام آسیب هست، حالا شما بگو: گفتمان ما در جهان بهترین گفتمان است! در حالی که خود مردم هم این‌ها را باور نمی‌کنند. این کشورداری نیست! در کشورداری اقتصاد باید به جایگاه فوق‌العاده برسد. آنقدر زیاد ما روایت داریم که اقتصاد زیربنا و شالوده حکومت هاست. ما که الان در دوره «شعب» نیستیم که بعضی این جور دارند صحبت می‌کنند! مرتب می‌خواهند

بحث‌های گفتمانی را وسط بکشند که چه بشود؟ این باید بحث‌های گفتمانی، نتیجه‌ی جدی اقتصادی بدهد و مشکلات اقتصادی مثل اشتغال را حل کند.

۳-۱- وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ

[۷۷] (بقره: ۶۳) ... وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ... بعد هم دائماً یاد آور بشو! یعنی آنچه را که در کتاب است باید مرتب مرور کرد تا پیمان‌ها یادمان نرود. اصلاً ماجرای ذکر و یادآوری این نیست که شما یک چیز را می‌دانید بلکه باید مدام معارف را جلوی چشمتان، سان بدهید. بگویید: ما برای این هدف و این کار این حکومت را تشکیل داده‌ایم؛ چون خیلی وقت‌ها می‌بینید

چه شکرهاست در این شهر که قانع شده‌اند شاهبازان طریقت به مقام مگسی

یعنی می‌بینی طرف می‌رسد به اینجا که می‌گوید: "آن آرمان‌های تمدنی را اصلاً ول کن! به زندگی برس!"

[۷۸] لذا (بقره: ۶۳) ... وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ... حتی گاهی ذکرهایی هست که خوب است دیگران به آدم بگویند. این نیست که چون من بلام پس فقط من بگویم! امیرالمؤمنین علیه‌السلام گاه به ابوذر و سلمان می‌گفتند: "من را نصیحت کن! لذتی در شنیدن هست که در دانستن نیست. اینکه شما بگویید بهره دیگری است." مدام خواندن وصیت‌نامه امام^۹ و چیزهایی که منشور است، خواندن قرآن، مهم است والا گاهی انسان با قوت وارد می‌شود ولی صبر نمی‌کند. این است که داریم: (صافات: ۳۰) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَنْزِيلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ...؛^{۱۴}

۴- مباحث مناسبتی

۴-۱- بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، همراه با استکبارستیزی

[۲] بعثت حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به همه شما تبریک عرض می‌کنیم. من فقط یک نکته راجع به بعثت عرض می‌کنم که در فهم ماجرای بعثت مهم است. در ماجرای بعثت آیات بسیار است ولی این قسمتش را می‌خواهم که دقت بکنید:

در ماجرای بعثت، بیان گفتمانی پیامبر درباره توحید و آخرت جواری بوده که آمدند با پیامبر سازش کنند! پس معلوم است که پیامبر یک منبری نبوده و حرف‌های قیامتی و آخرتی و توحیدی او، جنبه استکبارستیزی داشته. در سوره قلم که از عتائق سُوَر است،^{۱۵} دارد: (قلم: ۸) فَلَا تَطْعِمِ الْمَكْدِبِينَ؛ (قلم: ۹) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ؛ مکذبین را اطاعت نکن! که این‌ها دوست دارند تو ماست مالی کنی و این‌ها هم ماست مالی بکنند؛ یعنی کار به اینجا رسیده که می‌خواهند رفته رفته با

۱۴. بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند.

۱۵. عتائق سوره است یعنی از سوره‌های ابتدایی قرآن است؛ اول علق نازل شده است و بعد قلم است. حالا اینکه بعثت با نزول قرآن همراه بوده است یا نه؟ این یک مغالطه ذهنی است و تقارب ذهنی هم ایجاد شده است. یعنی اینطوری نیست که بعثت همراه با سوره علق بوده است. یک نفر که به پیامبری رسیده باشد، ممکن است خدا با او حرف زده باشد و شهودهایی داشته باشد، ولی لزوماً وحی قرآنی نداشته باشد. خُب این همه وحی‌های دیگری هم هست که یک پیغمبر می‌تواند داشته باشد.

پیغمبر درگیر شوند؛ ولی فعلاً درگیر نمی‌شود چون لزومی ندارد؛ لذا دنبال ماست مالی کردن سیستم هستند که این‌ها، خودشان کمی کوتاه بیایند و پیغمبر هم کمی کوتاه بیایند و با هم به توافقی برسند.

[۶] اینکه گفته می‌شود در ابتدای بعثت انبیاء یا ابتدای بعثت رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اینگونه بوده که "داشتند کلیات می‌گفتند یا اخلاقیات و مواعظ می‌گفتند تا خود مردم رو بیایند و خرده خرده، بعدها بتوانند حرفی بزنند!" نه! اینگونه نبوده است. چون در همین سوره مکی از این حرف‌ها هست. مثلاً در سوره کافرون (که سوره‌ای مکی است) از اول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این‌ها خط و نشان کشیده و از همان اول معلوم است که می‌خواهد به کجا ختم شود. لاقلاً آدم‌های باهوش سیستم می‌فهمند این روشی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در معارف پیش گرفته به کجا می‌انجامد؛ این هیئتی که راه انداخته به کجا می‌رسد؛ این را متوجه می‌شود.

[۷] این فرق دارد با مدل معارف گفتن ما که کلاً خنثی است! یعنی وقتی بحث توحید را می‌گوییم، از نگاه یک فیلسوف می‌گوییم. نگاه فیلسوفانه این است که با برهان نظم و صدیقین و ولایت و هر برهانی ما می‌خواهیم در آخر ثابت کنیم خدا یکی است و اگر به وحدت وجود برسیم که دیگر خیلی ناب می‌شود! و اگر به این برسیم دیگر بحث تمام است. از این بحث هیچ وقت «نفی طاغوت» در نمی‌آید؛ «توحیدهای ربوبی» در نمی‌آید. دیگر به برنامه و نقشه و عملیات نمی‌رسد. یعنی به نقاط درگیری نمی‌رسد.

[۸] منتهای مراتب هدف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعثت چیزی است که سریع به همین نقطه‌ی درگیری می‌رسد. و آلا چه فرقی دارد که خدا یکی باشد یا دو تا خدایی که با هم توافق کرده‌اند؟ مثلاً با هم ائتلاف کردند یا حزب زده‌اند! این گزاره که خدا یکی است به درد این می‌خورد که بگوید: ربّ یکی است. بعد برسد به اینکه: مدیر عالم یکی است؛ پس فقط یک نفر به عالم برنامه می‌دهد، پس طاغوت نه! یعنی سریع می‌رسد به اصل مطلب! لذا خدا در قرآن خیلی دغدغه ندارد توحید را اثبات بکند به این شیوه‌هایی که ما اثبات می‌کنیم.

[۹] این نکته مهمی در بعثت است ولی ما خودمان را درگیر داستان‌های دیگری می‌کنیم در حالی که پیغمبر و قرآن به این سبک وارد موضوعات نمی‌شوند. معلوم است که سطح درگیری از همان اول شروع می‌شود و البته طاغوتیان از همان اول نمی‌خواهند بجنگند. می‌خواهند ماست مالی کنند و امید دارند که اینطور همه چیز [تمام شود. این نکته مهمی است در بعثت که کد داده می‌شود به آیه ۶۳ بقره؛ اشاره دارد که میثاق‌ها را با قوت بگیرید.^{۱۶}

انتخابات -۲-۴

[۹۲] در بحث انتخاباتی هم، حقیقت غیر قابل انکاری وجود دارد و آن اینکه در بحث اجرایی شما دارید رئیس قوه مجریه را انتخاب می‌کنید، پس به این نکته توجه کنید که اساساً نمی‌توان یک شبه دغدغه اشتغال و محرومین، قاچاق، هنر و ... را به کسی دوپینگ زد بلکه این فرد باید مدت‌ها با این دغدغه‌ها کار کرده باشد، گلاویز شده باشد، تو دیوار رفته باشد

۱۶. (۶۳ بقره) **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خَدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛** و [یاد کنید] هنگامی که از شما [بر پیروی از حق] پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سرتان برافراشتیم، [و گفتیم:] آنچه را [از آیات کتاب آسمانی] به شما داده ایم، با قدرت و قوت دریافت کنید، و آنچه را در آن است [برای اجرا کردن] به یاد داشته باشید تا پرهیزکار شوید. (۶۳)

و برگشته باشد. نمی‌شود کلاس خصوصی دغدغه ایجاد کرد. ضمن اینکه در ریاست جمهوری به این نکته دقت کنید (کسانی که کار اجرایی کرده‌اند متوجه می‌شوند) که حتی این حرف درست نیست که به شما بگویند این چند تا آدم اجرایی‌اند، ولی من اجرایی نیستم و اگر این‌ها را به من بدهند کار جلو می‌رود! خود اینکه من توانسته باشم سوار کار اجرایی بشوم، یک تجربه اجرایی است و تجربه ذهنی نیست. یعنی حتی اگر ۲۰ تا آدم اجرایی خفن به من بدهند، استفاده از آدم‌های اجرایی، خودش یک تجربه مدیریت اجرایی است. چون شما باید بتوانید آدم‌های اجرایی را در اجرا مدیریت کنید. دقت کنید که برای اجرا ما داریم رئیس قوه مجریه تعیین می‌کنیم و این حرفی عقلایی است. در طول تاریخ ما آدم‌هایی داشتیم که بسیار خوب بودند مثل کمیل و ابوذر، با اینکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: "آسمان بر سر راست‌گوتر از ابوذر سایه نینداخته"، ولی به ابوذر گفته بودند: "تو رئیس حتی یک نفر نباش!"

[۹۵] بنابراین هر کسی یک کارویژه و کارایی دارد. وقتی کمیل را حاکم «هیت» گذاشتند، در نهج البلاغه ببینید چگونه توبیخ می‌شود؟! اجرایی بودن خودش یک تجربه می‌خواهد. رئیس قوه مجریه باید حرف‌های گفتمانی را متوجه بشود. شاید این نقص است در قوانین ما که اینقدر قوه مجریه پت و پهن است! یعنی از فرهنگ گرفته تا سیاست خارجی تا اقتصاد همه‌اش می‌شود قوه مجریه، همه این‌ها را نه تنها باید بفهمد که در این زمینه‌ها کارایی و تجربه داشته باشد. هنر را بفهمد و تجربه داشته باشد. طبیعتاً این‌ها آدم‌های خاصی باید باشند. از پروسه‌های خاص اجرایی عبور کرده باشد. و الا این فرد افتتاح الکی با افتتاح فازبندی شده را نمی‌فهمد! چون پروژه بزرگ را نمی‌فهمد. او باید این دغدغه‌ی این کارها را داشته باشد. کارهای سنگین اجرایی داشته باشد. در این صورت می‌توان گفت قوه مجریه خوبی خواهیم داشت. ضمن توصیه اخلاقی مکرر (مائده: ۸) ... **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا**؛^{۱۷} دشمنی انسان را از انصاف خارج نکند. این مدت مانده تا انتخابات فرصت جهنم رفتن فراوان است لذا به دوستان گفتم در این مدت فوروارد حرام! چون شما خیلی چیزها را نمی‌دانید؛ مثلاً من در پروژه سد کرخه بودم. یک بخش آن تونل انحرافی بود و آقای هاشمی (حالا ما بعضی‌ها را قبول نداریم) همان را می‌آمد افتتاح می‌کرد؛ چون پروژه بزرگ بود و این افتتاح الکی نیست! لذا باید دقت کنیم دین و ایمانمان را به باد ندهیم.

صلوات!

۱۷. نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید.